

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سیدهاشم سدید

۰۷.۰۲.۲۰۰۹

## زیر چراغ همیشه تاریک است

خاک به پیری که با آمدن آن گاهی آدم با یک عمر الاغ داری از شناخت الاغ خودش نیز عاجز میماند. از روزی اولی که آقای "اوباما" را دیدم تا روزیکه مقاله "اوباما ایرانی است" را در نشریه ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۸۷ "البرز" خواندم و دانستم که این شخصیت ممتاز و بزرگ هم مانند تمام مردان بزرگ تاریخ از کشور مرد خیز همسایه غرب ماست، همواره و هر زمان که "اوباما" را میدیدم عمیقاً به فکر فرومیرفتم که چرا چهره این سیاستمداری که فعلاً اختیار بود و نبود جهان را به دست دارد و می تواند با یک اشاره جنت را به دوزخ و دوزخ را به جنت تبدیل کند و به تندیس امید میلیاردها انسان تبدیل شده است، این قدر به نظرم آشنا میخورد.

خدا جد و آبی مرد، یا زنی را که کمپیوتر و انترنت را کشف نموده است بیامرزد که با یک دکمه و در یک لحظه هزارها مشکل آدم را حل میکند. با کشف این مشکل کشا دیگر لازم نیست که نذر "بی بی صاحب" یا نذر "مشکل کشا" (کشمش و نخود) را به گردن بگیرد؛ و یا تکه ای سرخ و سبز یا سیاه و سفیدی را به طوغ این پیر به جای رسیده، یا آن دوست خدا ببندید؛ یا چهل شب و چهل روز چله بشینید و یا چهل روز خود را نشویند و در این چهل روز هر روز سه هزار بار نام شیطان را بگیرید تا اگر خدا یا آن افریده ملعون خدا بخواد، مشکل تان حل شود و به مراد دل برسید.

باز هم همین کافر های موی زرد و چشم سبز !

خاک به پیری! گپ درکجا بود، به کجا ها کشید! اصل و نسب "اوباما" را مانده رفتم سری تکه سرخ و سبز و چله و نذر و کشمش نخود و طوغ و زیارت و خدا و شیطان و پیر و پیغمبر.

قصه از این قرار است که روزی شوق شنا در بحر بیکران انترنت به سرم زد. کمپیوتر را روشن نموده از این گوشه بحر انترنت به آن گوشه، گاهی در آب های شیرین و گاهی هم در آب های شور، زمانی بر روی آب و زمانی هم در اعماق آن بالا و پائین میرفتم که چشمم به این عنوان افتاد: "اوباما ایرانی است!!"

ای داد و بیداد! این هم شد عقل؟! هیچ وقت این مثل هندی را که میگوید: "زیر چراغ تاریک است" فراموش نمی کردم. این مثل، راستش را بپرسید، همیشه ورد زبانم است.

ولی ... خوب، پیری این کار ها را دارد. گاهی انسان بزرگ ترین و مهم ترین مسائل را هم فراموش میکند. مگر میشد که انسان مسقط الرأس همه شاعران بزرگ، فلاسفه نامدار، سیاست مداران شهیر و فاتحین و شاهان مقتدر مانند مولانای روم، ابن سینا، سیدجمال الدین، اسکندر و سلطان محمود و هزارها شخصیت نامور دیگر را فراموش کند؛ آن هم باوجود این که ده ها بار با خود وعده نموده بودم که هر زمانی که با زادگاه یک نامور گمنام مشکلی پیدا نمودم، یک بار گذشته و اصل و نسب وی را زیر چراغ همسایه های خود جستجو کنم.

خوب، ولی ... میخواید شما هم این نوشته البرز را بخوانید؟ نفهمیدم؟ کمی بلمد تر! آری؟ پس بخوانید:

" ایتارتاس در این خصوص گذارش داد: تحقیقات تازه یک تیم تحقیقات تاریخی بر روی اصل و نسب "باراک اوباما" نشان داده است که او یک ایرانی اصیل است.

دکتر "اندی واسهول" از مؤسسه تحقیقات تاریخی دانشگاه ام آی تی امریکا میگوید:

مطابق تحقیقات تیم وی "باراک اوباما" ذاتاً از اهل جنوب ایران و شیعه است. به گفته وی خاندان "اوباما" در حقیقت همان خاندان معروف "اوبامای" بوشهر هستند که در دوران قاجاریه جلای وطن کرده و طی چند نسل به امریکا رسیده اند. جد بزرگ "اوباما"، "میر حسن خان اوبامایی" که از میرآب های معروف بوشهر بوده و به همین خاطر "اوباما" (یعنی "آب با ما" می باشد) پس از یک نزاع خونین با سقا باشی ناصرالدین شاه قاجار از بوشهر فرار کرده به سرحدات عثمانی می رود. وی ابتدا در حلبچه به عنوان تاجر زردچوبه فعالیت کرده پس از ارتقا در تجارتش به عنوان تاجر زعفران به شهر حلب (در سوریه کنونی) می رود. مقارن با ایام مشروطه "میر حسن خان" در حلب فوت نموده و پسر وی "علی اصغر اوباما"، به خاطر ضدیت اهالی عثمانی با شیعیان ایرانی این خانواده را به سمت طرابلس می کوچاند. خانواده اوباما در آن جا به تجارت تنباکو مشغول می شود اما پس از ممنوعیت استعمال قلیان در آن جا، دسته دسته شده و به جا های دیگر مهاجرت میکنند. در این ایام که اندکی قبل از جنگ دوم جهانی بوده پدر بزرگ "حسین" به همراه خانواده اش به جنوب غربی آفریقا مهاجرت میکنند. وی در آن جا برای امرار معاش از پشم شتران پارچه درست می کرده و به اسم ایرانی "برک" به فروش می رسانده که پس از پایان جنگ جهانی به شدت مورد استقبال قرار گرفته و به همین خاطر از طرف معاون شهر دار واشنگتن دی سی به لاس آنجلس دعوت میشود. وی پس از ورود به خاک امریکا به همراه خانواده اش در تکزاس رحل اقامت می افگند و به تولید و تجارت برک (در گویش امریکائی "باراک") میپردازد. اما پس از چندی به خاطر ممنوعیت واردات شتر و پشمش به امریکا، ورشکست شده و به ناچار فرزندانش را به مدرسه می فرستد. پدر "باراک"، یعنی "حسین اوباما" پس از طی دوران مدرسه و دانشگاه، تابعیت ایرانی - امریکائی بدست آورده با یک دختر مسیحی ازدواج کرده و سپس به اصرار خانواده همسر خود به ناچار مذهب اسلامی - مسیحی اختیار میکند اما از انتخاب اسم اسلامی یا ایرانی برای فرزند خود منع میشود. به همین خاطر با انتخاب نام "باراک" که در حقیقت همان لفظ فارسی برک است، و انتقال نام میانی و نام خانوادگی "حسین اوباما" برای پسرش به هویت خود روی فرزندش ادامه میدهد. بنابر این گزارش، افشای این امر می تواند درد سری بزرگی برای آینده سیاسی اوباما در امریکا و ایران باشد.

با تقدیم این نوشته (کشف بزرگ و مهم) ضمن ابراز خوشی و عرض تبریک به برادران ایرانی ما برای افزوده شدن باز هم نامی از بزرگ مردان جهان به لست بلند نام آوران آن کشور و به آقای "اوباما" برای پیدا شدن زادگاه واقعی اش، این نوشته را به پایان میرسانم. ولی قبل از پایان این نوشته و پیش از این که باز هم پیری و فراموشی کاری دستم بدهد، می خواهم این نکته را یاد آور شوم که ما افغان ها در کنار خیلی عادت های خوب این سنت پسندیده و شریفانه را هم دارا هستیم که همواره در خوشی و غم همسایگان خویش خود را شریک میدانیم؛ حتی اگر همسایگان ما با ما هر چه کرده باشند و ما را هر چه بگویند!!

اینکه خانواده "اوباما" را معاون شهر دار واشنگتن چگونه و چرا به جای واشنگتن به لاس آنجلس دعوت میکند و چرا بالاخره سرحد این خانواده به جای لاس آنجلس به تکزاس می کشد، بهتر است نا پرسیده باقی بماند!